

آموزش اثربخش تر شود. به همین ترتیب من نیز در حد توان برای تدریس کلیه دروس اقدام کردم و حتی دانش‌آموزان نیز گاهی در امر آموزش من را یاری کردند و در ادامه فعالیت کلاس آن‌ها در نقش معلم تدریس را به عهده داشتند، اما همواره برای تنوع و درک بهتر دانش‌آموزان از مباحث درسی، با جست‌وجو در فضای مجازی و بررسی فیلم‌ها، انیمیشن‌ها و فیلم‌های مفید و مرتبط با مباحث آموزشی برای تکمیل تدریس، ارسال می‌شد.

هرچند در آن روزها تدریس دغدغه اصلی بود اما نباید از ارزش‌یابی نیز غافل می‌ماندم چراکه ارزش‌یابی مرحله‌ای بسیار مهم در امر یادگیری محسوب می‌شود؛ بنابراین به‌دنبال راه‌های متنوع و جالب برای ارزش‌یابی بودم. برای ارزش‌یابی صحیح آزمون‌های آنلاین بسیاری طراحی کردم و طبق برنامه‌های مشخص ارزش‌یابی دروس را با نظم و در زمان معین انجام دادم اما از آن‌جا که در ارزش‌یابی شفاهی به نوعی رفع اشکال دانش‌آموزان نیز صورت می‌گرفت، آن‌را با روش‌های مختلف در روند کار خود گنجانده و بیشتر مورد توجه قرار دادم. یکی از روش‌هایی که انجام شد ارزش‌یابی شفاهی-گروهی با تماس تصویری در واتس‌آپ بود که بسیار دلچسب بود و با استقبال زیادی از جانب بچه‌ها روبه‌رو شد، زیرا در این روش دانش‌آموزان، هم معلم و دیگر دوستان‌شان را می‌دیدند، هم حس و حال کلاس برای‌شان تداعی می‌شد و هم می‌توانستند سوال و جواب دوستان‌شان را شنیده و در پرسش و پاسخ شرکت کنند. ولی در این روش با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بودیم که مهم‌ترین آن‌ها اشکال در اتصال به اینترنت و ضعف آن بود، این‌که گاهی چندین مرتبه مجبور به تماس مجدد بودم صبر و زمان بسیاری می‌طلبید، هم‌چنین امکان ارزش‌یابی هم‌زمان از کل دانش‌آموزان وجود نداشت. مشکل دیگر این‌که در زمان ارزش‌یابی، در بهترین حالت سه دانش‌آموز می‌توانستند سوال و جواب‌ها را هم‌زمان شنیده و تعامل داشته باشند. برای حل این مسأله، در زمان تماس از ضبط صفحه نمایش استفاده و بعد از اتمام ارزش‌یابی فیلم آن‌را در گروه کلاسی ارسال می‌کردم.

شاید این شیوه جدید برای تعدادی از دانش‌آموزان افت تحصیلی، بی‌رغبتی و بی‌توجهی به هم‌راه داشت اما بی‌شک برای بسیاری دیگر پیشرفت و میل به یادگیری بیشتری ایجاد کرد چون قالب‌ها شکسته شده بود. این تجربه برای معلم‌هایی که روش سنتی آموزش برای‌شان کسل‌کننده بود لذت‌بخش بود و برای من نیز که به‌عنوان معلم همواره به دنبال کارهای نو و روش‌های خلاق و جذاب هستم، لذت یادگیری دوچندان شده بود. می‌دانم بعد از بازگشت شرایط به حالت عادی نیز هرگز مثل قبل نخواهم بود، چراکه دریچه‌ای رو به دنیای جدید در آموزش پیش‌روی من گشوده شد و در این دنیا خود واقعی‌ام را در حیطه کاری پیدا کردم. می‌دانم روش یادگیری معکوس زین پس یاری‌دهنده بسیاری از معلمان در امر آموزش خواهد بود. اما ادامه این مسیر ملزوماتی نیاز دارد از جمله:

- رفع اشکالات اتصال اینترنت، برطرف شدن ضعف آن و نیز کاهش هزینه‌های آن؛
- آشنایی و آموزش معلمان در به‌کارگیری نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های کاربردی در حیطه تولید محتوا؛
- توجیه و وضع قانون مقرراتی تازه برای والدین و دانش‌آموزان و نحوه شرکت در کلاس مجازی؛
- فراهم شدن شرایط و ابزار لازم برای معلمان از جانب مدارس برای تهیه محتوا و ...

در سال تحصیلی پیش‌رو و با توجه به شرایط موجود و ادامه روند آموزش مجازی، من نیز در تلاشم بسیار قوی‌تر از سال قبل ظاهر شوم. محتواسازی در زمان تعطیلات تابستان، برنامه‌ریزی و آشنایی با نرم‌افزارهای متنوع و رفع نواقص سال گذشته قطعا به من کمک خواهد کرد تا در سال آینده بسیار بهتر و با آمادگی بیشتر عمل کنم. ....

## دل نوشته یک معلم

محبوبه کریمیان، مربی پیش دبستان، ناحیه ۲

وقتی همای سعادت بر شانه‌هایت می‌نشیند شاگرد چشمانی می‌شوی که در جست‌وجوی آموزش هستی. چشمانی که باید آن‌ها را با لبخند همراهی کنی و در دل کوچک‌شان دنیایی از محبت بسازی تا خدا را بر کلاست حاکم کنی. من شاگرد آن چشمانی هستم که صبح تا صبح آن‌ها را پشت نیمکت‌ها می‌دیدم، چشم‌های کنجکاو که به‌دنبال آموزش بودند. اما دنیا در حال چرخش است و یک جور نمی‌ماند. تغییر خاصیت این دنیا است، آموزش هم مستثنی نیست و دست‌خوش تغییر شده است. چاره آن بود که باید تغییر می‌کردیم. نیمکت‌های ما خالی از شاگرد شده بود ولی چشمان پرسش‌گر دنبال ما بودند. چیزی را در راستای آموختن می‌خواستند و من چگونه می‌توانستم آن‌ها را به خواسته‌های‌شان برسانم؟ من معلم بودم و مداد، دفتر و کتاب را خوب می‌شناختم، ولی دیگر شاگردی در اختیارم نبود. ابزاری دیگر لازم بود تا تمام آموخته‌هایم را به چشم‌ها و گوش‌ها برساند. تقریباً نیمی از ابزارهای فنی را گشتم در نهایت «لذت کار را در صحنه‌ای سبز دیدم.» کلاس را سبز کردم و جلوی پرده‌ای به نام سبز ایستادم تا به شاگردانم کوه‌ها، دشت‌ها و دریاها را نشان دهم. برای آشنایی آن‌ها با فضای مدرسه عروسکی در دست گرفتم و با زبان عروسک حیاط و راهرو و کلاس را به بچه‌ها نشان دادم. پرده سبز وسیله تکمیلی برای آموزش من و دوربین هم به آینه‌ای برای بازگویی عیب‌های تدریس تبدیل شد و شاید امروز با تمام نوشته‌ها و ابزارهایم باز هم به من فهماند که می‌توانم بهتر و بهتر تدریس کنم.

من بازیگر نیستم و هم‌چنان معلم هستم ولی دوربین من را بازیگری قهار ساخت و اکنون می‌توانم بگویم من یک نمایش‌نامه‌نویس، بازیگر و تمام آن‌هایی هستم که از شاگردانم دل‌ربایی می‌کنم و دل‌های‌شان را با هر وسیله‌ای که باشد با خودم تا بی‌نهایت، با یک سنگ تا اعماق زمین و با یک لبخند تا خدا می‌کشانم. هر وسیله‌ای می‌تواند من و شاگردانم را با هم پیوند بزند و خدا را در آستانه کلاس حاضر کند. سپاس خدایی را که همیشه در کلاس هم‌راهم بود و حالا در فضای مجازی؛ خدایی که بزرگی خود را در چشمان نوآموزانم به من نشان داد. ....